

نشریه ادبیات تطبیقی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵  
**تطبیق دیوان شیخ بهایی با اشعار تعلیمی امام رضا علیه السلام**  
(علمی - پژوهشی)

مهدی ستودیان<sup>۱</sup>

مسلم رجیبی\*<sup>۲</sup>

### چکیده

شیخ بهایی، یکی از شاعران عارف و ادیب و حکیم و عاشق اهل بیت علیهم السلام قرن دهم و یازدهم هجری قمری است که اشعارش از دیدگاه ادبیات تعلیمی بسیار ارزنده و درخور اهتمام است. ارادت و عشق وی به همه اهل بیت علیهم السلام، علی الخصوص وجود مقدس امام رضا علیه السلام، زبانزد خاص و عام است. شیخ بهایی در سرودن اشعارش، از آیات و روایات و نیز اشعار شاعران پیشین بهره‌های فراوانی برده‌است. یکی از کسانی که احتمال می‌رود شیخ بهایی برای ادای مقصود و ضرورت کلام خویش به سروده‌ها و سخنان ایشان نظر داشته‌است، وجود مقدس امام رضا (ع) است چرا که قرابت مضامین اخلاقی و تربیتی اشعار شیخ بهایی در پاره‌ای از اوقات، نشان‌دهنده تأثیر مفاهیم والای اخلاقی و حکمی سروده‌های امام رضا (ع) است. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی دیوان شیخ بهایی و اشعار امام رضا (ع)، از دیدگاه ادبیات تعلیمی انجام گرفته‌است تا بتوان از وجوه تشابه و تقارن مفاهیم تعلیمی و حکمی اشعار شیخ بهایی با سروده‌های امام رضا (ع) بیش از پیش آگاه شد.

**واژه‌های کلیدی:** امام رضا علیه السلام، شیخ بهایی، دیوان اشعار، ادبیات تعلیمی، قناعت، صبر.

<sup>۱</sup> - عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان مشهد مقدس: moslem.r110@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی حکیم سبزواری: moslem.rajabi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۶

## ۱- مقدمه

بهاءالدین محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شمس‌الدین محمد بن علی بن حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی، حکیم و فقیه و عارف و منجم و ریاضی‌دان و شاعر و ادیب و مورخ بزرگ دوره صفویه، در خاندانی دانش‌پرور که معاریف اسلام بوده‌اند، در شهر بعلبک در غروب چهارشنبه، سه روز مانده از ذی‌حجه سال ۹۵۳ هجری قمری و در خانواده‌ای دین‌دار و مذهبی زاده شد. در سال ۹۶۶ هجری قمری، به اتفاق پدر خود، از آنجا به ایران آمد و در پایتخت ایران، یعنی شهر قزوین که مرکز تجمع دانشمندان شیعه بود، مدت‌ها زیست نمود؛ بنابراین، وی دوران کودکی را در بعلبک و دوران جوانی را در شهر قزوین گذرانده است. سرانجام، شیخ بهایی در سال ۱۰۳۰ ه. ق در اصفهان درگذشت و بدن شریفش را به مشهدالرضا منتقل کردند و در جوار آقا علی ابن موسی الرضا (ع) برای همیشه رخ در نقاب خاک کشید. کثرت تألیفاتش در زمینه‌های گوناگون، خود گواه این است که وی یکی از علمای کم نظیری است که شهرتش مرزها را درنوردیده و آثار ارزنده علمی‌اش مورد استفاده پژوهشگران و محققان در علوم مختلف بوده است. خود شیخ بهایی در این زمینه می‌گوید:

من آن یگانه دهرم که وصف فضل مرا نوشته منشی قدرت به هر در و دیوار

(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۷۲)

به تدریج، صیت شهرتش از ایران گذشت و به کشورهای لبنان و مصر و حجاز سرایت کرد؛ در همین مضمون می‌گوید:

به هر دیار که آیی اشارتی شنوی به هر کجا که روی ذکر من بود در کار

که بنده را به کسان کرده‌ای شها نسبت که از تصور ایشان مرا بود صد عار

تو قدر من نشناسی مرا به کم مفروش بهایی‌ام من و باشد بهای من بسیار

(همان: ۷۲)

برای پی بردن به مقام علمی و میزان دانش شیخ، کافی است بدانیم که متجاوز از چهل تن از دانشمندان و بزرگان قرن یازدهم هجری قمری، از وی علم آموخته و بهره برده‌اند. از آن میان می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: صدرالدین محمد ابراهیم شیرازی، معروف به ملاصدرا، فیلسوف معروف قرن یازدهم هجری قمری (متوفی سال ۱۰۵۰ ه.ق.)، ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود فیض کاشانی (متوفی سال ۱۰۹۱ ه.ق.)، ملا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلا محمد هاشم طغایی کمره‌ای فراهانی شیرازی اصفهانی، مشهور به شیخ علی نقی کمره‌ای، شیخ الاسلام اصفهان و قاضی شیراز و شاعر معروف قرن یازدهم (متوفی ۱۰۶۰ ه.ق.) و ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری، معروف به محقق، شیخ الاسلام اصفهان (متوفی سال ۱۰۹۰ ه.ق.) و... که هر کدام افتخار عالم اسلام و عرفان و فلسفه و غیره هستند و خدمات علمی آنان، شایان تقدیر و درخور اهتمام است. این مرد بزرگ، با داشتن آن همه مشاغل، از کارهای مملکتی گرفته تا تعلیم و تعلم و مباحثه و سفرهای بسیار، نزدیک به یک صد جلد کتاب و رساله در علوم زمان خود تألیف نموده است که بعضی از آنها، شهرت بسیار دارد (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۵) و از زمان وی تا کنون، مورد استفاده طالبان علم بوده است. از میان آن همه متون، می‌توان به کتب ادبی و شعری‌اش، نظیر اسرار البلاغه، اشعار فارسی و عربی، پند اهل دانش و هوش به زبان گریه و موش، تهذیب البیان، سوانح سفر الحجاز، معروف به مثنوی نان و حلوا، شیر و شکر، فواید الصمدیه فی علم العربیه، مشهور به صمدیه، کشکول، مثنوی نان و پنیر و... اشاره کرد. از آنجا که شیخ بهایی به آستان ملک پاسبان رضوی، ارادتی تام و درخور توجه داشته است و این دغدغه او، به عنوان عالم علوم دینی، تهذیب و تعلیم مسائل تربیتی و اخلاقی بوده، این احتمال می‌رود که در سرودن اشعار تعلیمی دیوانش، به سروده‌های امام رضا (ع) نظر داشته است.

#### ۱-۱- بیان مسئله

از طریق بررسی تطبیقی می‌خواهیم دریابیم که چه مضامین اخلاقی و تربیتی در دیوان شیخ بهایی وجود دارد؟ از دیگر سؤالات اساسی که در این پژوهش به دنبال آن هستیم، بیان

این مسئله است که شیخ بهایی، حول محور چه مسائلی از اشعار تعلیمی امام رضا (ع) تأثیر پذیرفته است؟

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

راجع به شیخ بهایی تحقیقاتی گسترده‌ای صورت گرفته است که از آن جمله است: خبازها، رضا. (۱۳۸۹). تکرار و سبک شعر شیخ بهایی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، صص ۱۴۱-۱۵۶؛ محمدی، احمد. (۱۳۸۸). تأملی در سبک شعر شیخ بهایی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، صص ۸۱-۹۶؛ مصلاهی پوریزدی عباس. (۱۳۸۹). تحلیل و بررسی روش تفسیری شیخ بهایی، پژوهش‌های قرآن و حدیث (مقالات، بررسی‌ها)، صص ۱۶۵-۱۸۴؛ ریسیان غلامرضا. (۱۳۸۸). راهکارهای فهم حدیث در کتاب الاربعون حدیثا (اربعین) شیخ بهایی، علوم حدیث، صص ۴-۲۳؛ محمدی فشارکی محسن و قیومیان محمدی، فاطمه. (۱۳۹۱). ناگفته‌هایی درباره آثار فارسی شیخ بهایی، متن‌شناسی ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، صص ۹۷-۱۱۱؛ کی‌منش، عباس. (۱۳۸۸). شیخ بهایی و هنر شاعری وی در جاذبه موسیقی کلام، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، صص ۱۶۱-۱۸۸؛ جوکار، منوچهر. (۱۳۹۰). ظرفیت طنز و نقد اجتماعی-اخلاقی در آثار فارسی شیخ بهایی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۴۱-۱۶۱ و... ولی پژوهشی که به بررسی تطبیقی دیوان شیخ بهایی و اشعار امام رضا (ع) پردازد، تا به حال به رشته تحریر درنیامده است و چنین مهمی، ما را به نوشتن این مقاله ترغیب نمود.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

شیخ بهایی، ضمن سرودن اشعار عارفانه و حکیمانه، از بیان مسائل تعلیمی و تربیتی برای مقصود خویش سود می‌جسته است و از آنجا که در اشعار وی، نکات اخلاقی و تربیتی به‌وفور یافت می‌شود، این ضرورت احساس می‌شود که با پررنگ جلوه‌دادن اشعار دینی-ولایی شیخ بهایی، بتوان پیوند این اشعار را با آموزه‌های نیک اهل بیت، علیهم‌السلام، به‌تصویر کشید و زمینه نشر و بسط و به‌کار بستن این آموزه‌های ولایی را هرچه بیشتر در جامعه فراهم نمود.

## ۲- بحث

ادبیات تعلیمی، گنجینه‌ای از آموزه‌های اخلاقی است که پیوندی گسترده با مخاطب دارد و با هدفِ دگرگونی رفتاری مخاطب و بیدار کردن وجدان خفته‌ او، از طریق برانگیختن صفات نیکوی اخلاقی، تعلیم حکمت و آموزش اخلاق، تبیین مسائل تربیتی، فلسفی، مذهبی و مفاهیم پند و اندرزی نوشته و گفته می‌شود. یکی از کسانی که در آثار خویش، در حدّ وسیع به بیان آموزه‌های اخلاقی پرداخته، شیخ بهایی است. دیوان گران‌سنگ وی شهرتی بی‌نظیر دارد. وی در این کتاب ارزشمند، به بیان بسیاری از آموزه‌های اخلاقی می‌پردازد که از دیدگاه ادبیات تعلیمی، حائز اهمیت است.

## ۲-۱- تطبیق دیوان شیخ بهایی با اشعار تعلیمی امام رضا علیه السلام

مواظط حکیمانه موجود در دیوان شیخ بهایی، این قابلیت را دارد که با سروده‌های ارزشمند حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد. برخی از این موارد به شرح ذیل است:

## ۲-۱-۱- اعراض از حرص و آز

یکی از مذموم‌ترین رذایل اخلاقی که انسان را در ورطه هلاکت و در بیغولۀ گمراهی قرار می‌دهد، حرص و طمع است. خواهندگی زیاد، انسان را بی‌اعتبار و آبرویش لگه‌دار می‌سازد. آقا علی ابن ابی طالب (ع) از نشانه بدی شخص می‌دانند و چنین می‌فرمایند: «یستدلّ علی شرّ الرّجل بکثرة شربه و شدّة طمعه: حرص فراوان و طمع شدید یک انسان را می‌توان دلیل بدی او دانست و به آن استشهاد کرد.» (فلسفی، ۱۳۶۸: ۱۱۸/۱، تمیمی، ۱۳۶۶ و خوانساری، ۱۳۶۶: ۴۴۹/۶) نیز از آن امام همام دوباره نقل شده است که «من غلب علیه الحرص عظمت ذلّته: آن کس که بیماری حرص بر جانش مستولی گردد، به خواری و ذلّت بزرگ دچار خواهد شد.» (فلسفی، ۱۳۶۸: ۱۱۸/۱) امام رضا (ع)، حرص و طمع را عامل خواری و فرونشاندن هر نوع فروغ و روشنایی می‌دانند و چنین عالمانه سروده‌اند:

لَا تَحْرِصَنَّ فَالْحَرِصُ يُزْرِی الْفَتَى      وَ يُذْهِبُ الرُّوْنَقَ مِنْ بَهْجَتِهِ  
وَ اقْتَنِعْ بِمَا اعْطَاكَ مِنْ فَضْلِهِ      وَ اشْكُرْ لِمَوْلَاكَ عَلَی نِعْمَتِهِ

ترجمه: از حرص و آز خودداری کن که حرص، جوان را خوار و کوچک می‌کند و شکوفایی و درخشندگی او را از بین می‌برد. به آنچه خداوند از فضلش به تو بخشیده است، قانع باش و مولایت را بر نعمتش سپاسگزار باش. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

شیخ بهایی که می‌گوید: «رو قناعت پیشه کن در کنج صبر»، حرص و طمع را مذموم می‌داند و می‌گوید:

از هوس بگذر رها کن کش و فش      باز دامان قناعت درمکش

(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۸)

سپس، در حکایتی زیبا و تفکربرانگیز (نوکری شاه و زاهد)، این گونه به نکوهش حرص و آز می‌پردازد:

نوجوانی از خواص پادشاه      می‌شدی با حشمت و تمکین به راه  
دل ز غم خالی و سر پر از هوس      جمله اسباب تنعم پیش و پس  
بر یکی عابد در آن صحرا گذشت      کاو علف می‌خورد چون آهوی دشت  
هر زمان در ذکر حیّ لایموت      شکرگویان کش میسر گشت قوت  
نوجوان سویش خرامید و بگفت      کای شده با وحشیان در قوت جفت...  
گر چو من بودی تو خدمتکار شاه      در علف خوردن نمی‌گشتی تباه  
پیر گفتش کای جوان نامدار      کت بود از خدمت شه افتخار  
گر چو من تو نیز می‌خوردی علف      کی شدی عمرت در این خدمت تلف

(همان: ۱۹)

چنان که مشاهده می‌شود، شیخ بهایی در حکایت فوق، تمامی علت کم‌فروغی جوان را خواهندگی و طمع بسیار زیاد او معرفی کرده که می‌توان به نوعی حکایت مذکور را توضیح و تفسیر بیت فوق از امام رضا (ع) دانست .

## ۲-۱-۲- قدر ایام عمر را دانستن:

در آیات و روایات وارده از حضرات معصومین علیهم‌السلام، بر قدر دانستن ایام شباب و نیز باقی مانده عمر، تأکید زیادی شده است. در روایات، کسی که فرصت‌ها و نیز ایام

پراج حیات خویش را از دست می‌دهد، مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته‌است و ائمه اطهار، رهروان خویش را از مصاحبت با چنین فردی نهی کرده‌اند. حضرت علی (ع) چنین فرموده‌اند:

«بقیه عمر المرء لا ثمن، لها یدرک بها ما فات و یحیی بها ما امانت: باقی‌مانده عمر آدمی، آن قدر پراج و گران‌بها است که به ارزیابی نمی‌آید چه انسان می‌تواند با تتمه عمر، خوبی‌های فوت‌شده را جبران کند و فضائی را که در وجود خود سرکوب کرده و میرانده‌است، زنده نماید.» (مهدوی دامغانی، ۱۳۶۶: ۲/۳۹۴)

امام رضا (ع) با یادکرد ایام پیری و گذشت موسم شباب، سخت متأثر می‌شوند و معتقداند که برگشت عنفوان جوانی، آرزویی است بس محال و امکان‌ناپذیر؛ لذا چنین داغدارانه می‌سرایند:

نَعَى نَفْسِي إِلَى نَفْسِي الْمَشِيبُ      وَعِنْدَ الشَّيْبِ يَتَعَطُّ اللَّيْبُ  
فَقَدْ وَلِيَ الشَّبَابُ إِلَى مَدَاهُ      فَلَسْتُ أَرَى مَوَاضِعَهُ تَوُوبُ  
سَابِكِيهِ وَأَنْدُبُهُ طَوِيلًا      وَأَدْعُوهُ إِلَى عَسَى يُجِيبُ  
وَهِيَاتِ الَّذِي قَدْ فَاتَ مِنِّي      تُمَيِّنُنِي بِهِ النَّفْسُ الْكَذُوبُ

ترجمه: پیری، خبر مرگ مرا به من داد و خردمند، به هنگام پیری موعظه می‌شود. جوانی تا آخرین حدش، به من پشت کرد؛ پس، نمی‌بینم که مواضع (و فرصت‌های) جوانی برگردد. من برای جوانی (از دست رفته)، مدت زمان طولانی گریه و زاری خواهم کرد و آن را به سوی خود فرامی‌خوانم؛ شاید به من جواب دهد. چه دور است آنچه از دست من رفته (برگردد) و نفس دروغگوی من مرا به آرزوی (برگشت) جوانی آرزومند می‌کند. (آقا نجفی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲/۱۷۸)

شیخ بهایی هم به تبع سروده‌های مولایش امام رضا (ع)، از اینکه ایام جوانی از دست رفته و نتوانسته‌است کاری برای دین انجام دهد، چنین مویه‌کنان می‌سراید و ناله سر می‌دهد:

شد همه بر باد ایام شباب      بهر دین یک ذره نمودی شتاب  
عمرت از پنجه گذشت و یک سجود      کت به کار آید نکردی ای جهود!  
(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۱۰)

آنگاه در دو بیت مجمل و موجز، همان سخن مولا امام رضا (ع) را به نظم می‌کشد که جوانی بر گشت ناپذیر است و از مخاطبان شعر خویش می‌خواهد که قدر این ایام باقی مانده عمر را بدانند و اوقات را به بطالت نگذرانند:

هر چه بینی در جهان دارد عوض      در عوض گردد تو را حاصل غرض  
بی غرض دانی چه باشد در جهان      عمر باشد عمر قدر آن بدان  
(همان: ۹)

امام رضا (ع) در ادامه تأکید می‌فرمایند که اگر چه جوانی گذشته، این موسم پیری را با تقوای الهی توأم ساخته تا غم جانگداز از دست رفتن ایام جوانی را اندکی التیام بخشد:

وَإِنْ يَكُنِ الشَّبَابُ مَضَى حَيْبًا      فَإِنَّ الشَّيْبَ إِضًا لِي حَيْبٌ  
سَأَصْحَبُهُ بَتَقْوَى اللَّهِ حَتَّى      يُغْرَقُ بَيْنَنَا الْأَجَلَ الْقَرِيبُ

ترجمه: اگر جوانی که گذشت دوست داشتنی است، پس پیری هم برای من دوست داشتنی است. به زودی، پیری را با تقوای خدا همراه خواهیم کرد تا اینکه اجلی که نزدیک است، بین ما جدایی افکند. (قمی، ۱۴۱۴: ۴/۵۳۹)

شیخ بهایی هم گویا با وقوف بر این ابیات امام رضا (ع)، از مخاطبان شعرش می‌خواهد که نفس خویش را قربانی کنند و از سخت جانی و گران جانی در موسم پیری پرهیز کنند:

گر همی خواهی حیات و عیش خوش      گاو نفس خویش را اول بکش  
در جوانی کن نثار دوست جان      رو عوان بین ذلک را بخوان  
پیر چون کشتی گران جانی مکن      گوسفند پیر قربانی مکن  
(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۹)

چنان که مشاهده می‌شود، شیخ بهایی مضامین مربوط پیری را که امام رضا (ع) به آنها اشاره کرده‌اند، به خوبی به نظم کشیده و از این ابیات می‌توان تأثیر پذیری شیخ بهایی را از سروده‌های امام رضا (ع) به وضوح دید.



## ۲-۱-۳- رعایت سکوت و خاموشی

آیات و روایات زیادی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام، در ستایش خاموشی و سکوت آمده است. در دین مبین اسلام از انسان کم سخن و لب فرو بسته از هر نوع یاوه گویی، به بزرگی یاد شده و از طرفی انسان حرّاف و بیهوده گو، همیشه مورد نکوهش قرار داده شده است. در حدیثی از وجود مقدّس امام رضا (ع) نقل شده است که سکوت، یکی از علایم تقّه در دین است که منتج به حکمت و دانش می شود: «بردباری و خاموشی، از نشانه های فقه و دانش است. خاموشی، دری است که به سوی حکمت و کاردانی باز می شود. خاموشی، مایه محبویت است. خاموشی، راهنمای هر خیر و نیکی است.» (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۸۱) ولی در سروده های حکمت آمیز امام رضا (ع)، یکی از فواید خاموشی، فلاح و رستگاری و رستن از هر نوع ملامت و پشیمانی است:

لِسَانَكَ احْفَظْهُ وَ صُنْ نَطْقَهُ      وَ احْذَرِ عَلَيَّ نَفْسِكَ مِنْ عَثْرَتِهِ  
فَالصَّمْتُ زَيْنٌ وَ وَقَارٌ وَقَدْ      يُوتَى عَلَيَّ الْاِنْسَانَ مِنْ لَفْظَتِهِ  
مَنْ اَطْلَقَ الْقَوْلَ بِلا مُهْلَةٍ      لا شَكَّ اَنْ يَعْثُرَ فِي عَجَلَتِهِ  
مَنْ لَزِمَ الصَّمْتَ نَجَى سَالِمًا      لا يَنْدَمُ الْمَرْءُ عَلَيَّ سَكْتَتِهِ

ترجمه: زبانت را حفظ کن و نطقش را نگهدار باش و از لغزش آن بر جان خود بیمناک باش. پس، خاموشی، زینت و وقار است و گاهی انسان از یک لفظ، به شدت و سختی افتد. آن که بدون تأمل حرف و سخنش را رها سازد، شکی نیست که بر اثر عجله و شتاب لغزش پیدا می کند. کسی که خاموشی را رها نکند، به سلامت نجات می یابد و مرد بر سکوتش پشیمان نمی شود. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

شیخ بهایی، آشکارا مخاطبان اشعارش را از هرزه گویی منع می کند و همه را به صمت و مأواگزیدن در حصن حصین سکوت فرامی خواند:

گوش بگشال لب فرو بند از مقال      هفته هفته ماه ماه و سال سال  
صمت عادت کن که از یک گفتنت      می شود تاراج این تحت الحنک  
ای خوش آن کاو رفت در حصن سکوت      بسته دل در یاد حیّ لا یموت

رو نشین خاموش چندان ای فلان که فراموش شد نطق و بیان  
خاموشی باشد نشان اهل حال گرجبانبند لب گردند لال  
(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۲۱)

همان طور که ملاحظه می شود، شیخ بهایی، به تبع امام رضا (ع)، خاموشی را موجب نجات می داند و عجله در سخن گفتن را موجب تاراج آبرو و اعتبار آدمی معرفی می نماید. از طرف دیگر، شیخ بهایی، همچون امام رضا (ع)، خاموشی را زینت و نشانه اهل حال و موجب وقار و عظمت آنان می داند.

#### ۲-۱-۴- احترام از دنیا پرستی

دنیا طلبی و چشم داشت به حطام اندک دنیوی، حجاب راه سالک است و او را از اصل می اندازد. علت اینکه انسان زندگی دنیا را دوست دارد، علاقه به جاودانگی و نیز علت دیگر، نقد بودن و مشهود بودن کارایی های دنیا در گستره زندگی انسان و برآوردن نیازهای اوست. آنچه از برخی از فرازهای صحیفه به دست می آید، این است که دنیا و مادیات نباید به صورت ایده آل و کمال مطلوب درآید، محبتی که مذموم است، این گونه محبتی است چون سرانجام تمام خلاق، مرگ است و گریزی از آن نیست؛ پس، باید مراقب بود که کدورتی بر خاطرها نماند و همچنین، نباید به این دنیا دل بست. مولا علی (ع)، در خطبه نودونهم نهج البلاغه، در مورد مذمت دنیا پرستی چنین می فرماید: «ای بندگان خدا، شما را به ترک دنیایی سفارش می کنم که شما را رها می سازد، گرچه شما جدایی از آن را دوست ندارید؛ دنیایی که بدنهای شما را کهنه و فرسوده می کند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۱۸۳) امام رضا (ع) در مذمت دنیا پرستی و در نکوهش دنیا پرستان چنین می سرایند:

كُنَّا نَامِلٌ مَدَا فِي الْاَجَلِ	وَالْمَنَائِبَاهُنَّ آفَاتُ الْاَمَلِ
لَا تَغْرُنْكَ اَبَاطِيلُ الْمُنَى	وَالزَّمِ الْقَصْدَ وَدَعْ عَنكَ الْعِلَلِ
اِنَّمَا الدُّنْيَا كَطَّالٍ زَائِلٍ	حَلَّ فِيهِ رَاكِبٌ ثُمَّ رَحَلِ

ترجمه: همه ما آرزو می کنیم که عمرمان طولانی شود، درحالی که مرگ‌ها، آفات آرزو هستند. آرزوهای باطل، تو را فریب ندهد؛ میانه رو باش و بهانه‌ها را از خود دور کن. جز این نیست که دنیا همچون سایه‌ای برطرف‌شونده است که سواری در آن فرود می‌آید و سپس، کوچ می‌کند. (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵: ۵/۹۰)

شیخ بهایی هم در ابیاتی که برگرفته از حدیث نورانی آقا علی ابن ابی طالب (ع) است، چنین مخاطبان شعر خویش را از دنیاپرستی برحذر می‌دارد:

زین سبب فرمود شاه اولیا      آن گزین اولیا و انبیا  
حب الدنیا رأس کل خطیئه      و ترک الدنیا رأس کل عبادۀ  
(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۲۰)

آنگاه راجع به جاه و مقام دنیا می‌گوید که دنیا مایهٔ بدنامی، ناکامی و تلخ‌کامی است و سرانجام، دین آدمی را بر باد می‌دهد:

آن که بندد از ره حق پای مرد      آن که سازد کوی حرمان جای مرد  
آن که نامش مایهٔ بدنامی است      آن که کامش سر به سر ناکامی است  
آن که هر ساعت نهان از خاص و عام      کاسهٔ زهرت فروریزد به کام  
بر سر این زهر روزان و شبان      چند خواهی بود لرزان و تپان  
منصب دنیاست ای نیکونهاد      آن که داده خرمن دینت به باد  
(همان: ۲۰)

چنان که ملاحظه می‌شود، شیخ بهایی همچون امام رضا (ع)، دنیا را مذموم و دنیاپرستی را باعث همه‌گونه بدبختی و هلاکت می‌داند؛ لذا، سعی کرده‌است که در تفسیر سخنان آن امام همام، دنیاپرستی را موجب تمام بدنامی‌ها و تلخ‌کامی‌ها معرفی نماید.

## ۲-۱-۵- افشاندن اسرار

در دین مبین اسلام، یکی از صفات پسندیدهٔ اخلاقی که بسیار بر آن تأکید شده‌است، رازداری و پوشیدن راز خویش از دیگران است. در زندگی فردی و اجتماعی انسان، اموری وجود دارد که فاش شدن آنها و در نتیجه، آگاه شدن دیگران از آنها، نه تنها منافع فرد را به خطر می‌اندازد و مخاطراتی برایش به‌همراه می‌آورد بلکه ممکن است اشخاص مرتبط

با وی را نیز متأثر کند. گاهی نیز فاش شدن این امور که از آنها به عنوان راز نام برده می‌شود، خود شخص را درگیر نمی‌کند و صرفاً روی دیگران تأثیر می‌گذارد. حفظ شدن ماهیت راز، یعنی پوشیده ماندن آن، نیازمند صفتی است که در انسان‌ها با نام «رازداری» شناخته می‌شود. چه ژرف و زیباست این کلام حضرت صادق (ع)، آنجا که می‌فرماید: سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْ دَا جِ كَ : راز تو از خون تو است؛ پس، نباید جز در رگ‌های خودت جاری شود. (مجلسی، ۱۳۸۰: ۶۸/۷۲) کتمان سر، یکی از ضروریاتی است که امام رضا (ع) بر آن تأکید می‌فرماید. آن امام همام، عقیده دارند که باید در حفظ اسرار کوشید و گرنه در افشای آن باید تاوان سختی را متحمل شد:

وَ أَنْ لَانْسَى السِّرَّ كَى لَا أُذِيعَهُ      فَيَا مَنْ رَأَى سِرّاً يُصَانُ بِانْ يُنْسَى

ترجمه: همانا من راز را فراموش می‌کنم تا آن را فاش نکنم؛ پس، ای کسی که رازی را دیده‌ای، با فراموش کردن، آن راز حفظ می‌شود. (غفاری و مستفید، ۱۳۷۷: ۲/۱۷۴، جزائری، ۱۴۲۷ق: ۳۵۶، بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۹۰ و نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۲/۲۸۹) آنگاه به این حقیقت اشاره می‌فرماید:

مَنْ أَظْهَرَ النَّاسَ عَلَى سِرِّهِ      يَسْتَوْجِبُ الْكَيَّ عَلَى مُقْلَتِهِ

ترجمه: کسی که مردم را بر راز خود آگاه کند، سزاوار این است که چشمش را داغ کند. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۳۰۲) شیخ بهایی هم در متابعت از مضمون فوق، چنین می‌سراید: امر خاصان نتوان گفت به عام      تا نیابد اثرش جاهل خام (شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۹۶)

در کتاب مثنوی رموز اعظم خود، از سرّ اسماء حروف، اخباری را به طریق ایما و اشاره می‌گوید و معتقد است که افشا کردن این رازها، عواقبی شوم هم چون آزار و اذیت مردمان بی‌گناه را در پی خواهد داشت:

خوانم آن دل که ییابد این رمز      نکتۀ فاش رموزات به غمز  
سرّ اسماء حروفش به تمام      نتوان گفت مبادا که عوام

مطلع گشته بدان کار کنند خلق را بیهوده آزار کنند

(همان: ۹۶)

چنان که مشاهده می‌شود، شیخ بهایی در بیان افشای اسرار و رازهای ضمیر خویش، احتیاط زیادی به خرج داده‌است چرا که اهل شر، موجب آزار و اذیت دیگران خواهند شد. این ابیات را می‌توان اشاراتی دانست به این بیت از امام رضا (ع): کسی که مردم را بر راز خود آگاه کند، سزاوار این است که چشمش را داغ کند.

### ۲-۱-۶- توصیه به صبر و شکیبایی

خداوند در قرآن کریم، مؤمنان صبور و شکیبا را ستوده‌است: «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ: و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است! (انفال/۴۶) حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «مَنْ لَمْ يَنْجِ الصَّبْرُ أَهْلَكُهُ الْجَزَعُ: کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۵۰۲ و محدث عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/۲۶۵). حقیقت صبر، این است که از نزول بلا و مصیبت، ترسی نداشته‌باشد و آخرین حد آن، این است که میان نعمت و بلا، فرقی قایل نشود بلکه بلا را بر نعمت ترجیح دهد زیرا در پایان، نتیجه و میوه‌ای شیرین و عاقبتی پسندیده دربردارد. پیامبر (ص) فرموده‌اند: صبر، نیمی از ایمان است. (سلگی، ۱۳۷۶: ۳۳۸) امام رضا (ع)، از موالیان و شیعیان خود می‌خواهند که در برابر شدائد و سختی‌های روزگار، صبور و مقاوم باشند و فقط چشم به رحمت الهی داشته باشند:

ان عَضَكِ الدَّهْرُ فَكُنْ صَابِرًا عَلَى الَّذِي نَالَكَ مِنْ عَضَتِهِ  
أَوْ مَسَكَ الضَّرُّ فَلَا تَشْتَكِي إِلَّا لِمَنْ تَطَمَعُ فِي رَحْمَتِهِ

ترجمه: اگر روزگار بر تو سخت گیرد، بر آنچه از شدت و سختی آن به تو رسد، شکیبا باش یا اگر آسیب و گزند به تو رسد، پس شکایت مکن، مگر به کسی که چشم طمع به رحمت او دوخته‌ای. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

شیخ بهایی هم در حکایتی خواندنی و مطول، ماجرای عابدی را به تصویر می کشد که در بن غاری مقیم بوده، همه شب دیده بر هم نبسته، به طاعت و عبادت الهی مشغول بوده، روزها روزه می گرفته و نزدیک افطار، قوت لایموتی برای او می رسیده است. شبی، آن وعده همیشگی قرص نان دیرتر می رسد. عابد، عنان صبر از کف می دهد و رو به محله یهودیان می نهد تا پاره ای خوردنی بیابد؛ پس، در خانه گبری را می زند و سه قرص نان می ستاند. بر در سرای گبر، سگ پیری راه برگشت بر او می بندد. وی هر سه قرص نان را از ترس جان، پیش سگ می اندازد و باز می بیند که سگ دست بردار نیست؛ لذا بانگ بر او می زند و چنین می گوید:

گفت عابد چون بدید آن ماجرا	من سگی چون تو ندیدم بی حیا
صاحب غیر از دو نان جو نداد	و آن دو نان خود بستدی ای کج نهاد
دیگرم از پی دویدن بهر چیست	وین همه رختم دریدن بهر چیست
سگ به نطق آمد که ای صاحب کمال	بی حیا من نیستم چشمت بمال
هست از وقتی که بودم من صغیر	مسکنم ویرانه این گبر پیر
گوسفندش را شبانی می کنم	خانه اش را پاسبانی می کنم

(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۱۴)

در ادامه حکایت، شیخ بهایی نداشتن صبر و متوسل شدن به درگاه الهی را تشریح می کند:

گاه گاهی نیم نانم می دهد	گاه مشتی استخوانم می دهد
گاه غافل گردد از اطعام من	وز تغافل تلخ گردد کام من...
چون که بر درگاه او پرورده ام	رو به درگاه دگر ناورده ام...
چون که نامد یک شبی نانت به دست	در بنای صبر تو آمد شکست
از در رزاق رو برتافتی	بر در گبری روان بشتافتی
بهر نانی دوست را بگذاشتی	کرده ای با دشمن او آشتی

چنان که مشاهده می‌شود، می‌توان این حکایت خواندنی شیخ بهایی را تفسیر و توضیح کامل این بیت زیبای امام رضا (ع) دانست؛ آنجا که آمده‌است: «یا اگر آسیب و گزندى به تو رسد، پس شکایت مکن، مگر به کسی که چشم طمع به رحمت او دوخته‌ای.»

### ۲-۱-۷- دوری از کبر و غرور

در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده‌است که فرموده‌اند: «از تکبر پرهیزید که ابلیس، به خاطر تکبر، از سجده کردن بر آدم خودداری کرد و برای همیشه مطرود درگاه الهی شد.» (پاینده، ۱۳۶۳: ۳۵۴) امام رضا (ع) هم اهل کبر و غرور را دنیادارانی معرفی می‌کنند که وعظ هیچ واعظی و نصیحت هیچ اندر زدهنده‌ای، او را از چنین غفلتی بیدار نمی‌سازد. وی، همچون ابلیس که به خاطر این صفت رذیله از درگاه الهی رانده شد، با غرورش، آشکارا به عصیانگری در برابر خدا می‌پردازد و هیچ ترسی از حضرت حق، جلّ و علی، به دل راه نمی‌دهد:

وَاعْجَبَ لِلْمَرْءِ فِي لَذْتِهِ      يَجْرُ ذَيْلَ الْتَيْهِ فِي خَطَرْتِهِ  
يَزْجُرُهُ الْوَعْظُ فَلَا يَنْتَهِي      كَأَنَّهُ الْمَيْتُ فِي سَكْرَتِهِ  
يُبَارِزُ اللَّهَ بِعَصْيَانِهِ      جَهْرًا وَكَا يَخْشَاهُ فِي خَلْوَتِهِ  
وَإِنْ يَقَعُ شِدْهَ بَتَهْلِيلِ      فَمَنْ نَجَى عَادَ إِلَى عَادَتِهِ

ترجمه: شگفتا از انسان که به لذت‌های خود سرگرم است و جامه کبر و غرور را بر زمین می‌کشد. وعظ و اندرز، او را بانگ هشجاری می‌زند و او نمی‌پذیرد و بیدار نمی‌شود؛ مانند مرده‌ای که در سكرات مرگ باشد. با عصیان خود، آشکارا به مبارزه با خدا بر می‌خیزد و در خلوتش از او نمی‌ترسد و اگر در سختی و گرفتاری افتد، تضرع و زاری می‌کند و چون رهایی یابد، دوباره به عادت اولی خود بر می‌گردد. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۹۸)

شیخ بهایی در دو بیت، چنین بر اهل کبر و غرور می‌تازد و از کار آنان بیزاری می‌جوید:

تا چند منی ز خود که کاو همچو منی      معلوم نمی‌شود که تو چند منی  
ای هست وجود تو ز یک قطره منی      نیکو نبود منی ز یک قطره منی  
(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۹۰)

و آنگاه در ایاتی زیبا از مخاطبان اشعار خویش می‌خواهد که در همه‌حال، تواضع پیشه کنند و از مصاحبت با متکبران و مغروران پرهیزند:

از اهل غرور بیرون نروند      خود را به شکسته‌دلان نبرند  
شیشه چو شکست شود ابتر      جز شیشه‌دل که شود بهتر  
(همان: ۲۹)

چنان‌که مشاهده می‌شود، ایات پر‌محتوای امام رضا (ع) در زمینه کبر و غرور، چنان جامع و کامل بیان شده‌است که جایی برای هیچ گفته‌ای باقی نمانده‌است ولی شیخ بهایی، با به‌کاربردن آرایه تکرار و نیز شکستن غرور و تناسب آن با شکستن دل، خواسته‌است که سخنش را تأثیر گذارتر کند.

## ۲-۱-۸- سفارش به یاد مرگ

مرگ، اساسی‌ترین مسئله دوران زندگی آدمی است که بالأخره همه روزی با آن روبه‌رو می‌شوند. مرگ، حقیقتی است که هرروز به‌طور آشکار آن را مشاهده می‌کنیم یا چیزی در رابطه با آن می‌شنویم اما انسانی که علاقه‌مند به زندگی دنیایی است و به بازی‌های دنیایی سرگرم شده و گمان می‌کند که مرگ، نابودی است و زندگی بعد از آن هرگز معنایی ندارد، از یاد مرگ می‌ترسد و از نشانه‌های آن فرار می‌کند، درحالی‌که خداوند، چنین انسان‌هایی را مورد خطاب خویش قرار داده‌است و می‌فرماید: *أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ*: «هر کجا باشید، مرگ شما را فرامی‌گیرد، اگرچه در کاخ‌های بسیار محکم باشید.» (نساء / ۷۸) امام رضا (ع)، مرگ را امری محتوم دانسته‌اند که همه مردم، روزگاری شرننگ و تلخی آن را خواهند چشید:

أَلْمَوْتُ مَحْتَمٌ لِّكُلِّ الْوَرَى      لَأَبْدَ أَنْ تَجْرَعَ مِنْ غُصْبِهِ

ترجمه: مرگ برای تمام مردم حتمی است و چاره‌ای نیست جز اینکه تلخی و غصه آن را بچشی. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

شیخ بهایی هم گویا به تبعیت از حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)، چنین مرگ را تلخ و گزنده و جانگزا معرفی می‌نماید:



دنیای که از او دل اسیران ریش است      پامال غمش توانگر و درویش است  
 نیشش همه جانگزا تر از شربت مرگ      نوشش چو نکو نگه کنی هم نیش است  
 (شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۸۱)

امام رضا (ع)، دنیا را گذران و اقامت آدمی را در آن بسیار کوتاه دانسته‌اند؛ دنیایی که  
 سراسر آن را مرگ احاطه نموده است:

أَنْكَ فِي دُنْيَا لَهَا مُدَّةٌ      يُقْبَلُ فِيهَا عَمَلُ الْعَامِلِ  
 إِلَّا تَرَى الْمَوْتَ مُحِيطًا بِهَا      يَسْلُبُ مِنْهَا أَمَلَ الْأَمِلِ

ترجمه: تو در دنیایی هستی که برای آن مدتی است و کردار عمل کننده، در همین مدت  
 پذیرفته می‌شود. آیا نمی‌بینی که مرگ آن را احاطه کرده و آرزوی آرزوکننده از دنیا را  
 سلب می‌کند؟ (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۰۱) شیخ بهایی هم در بی‌وفایی دنیا و قرین بودن آن با  
 مرگ و وحشت عالم قبر، چنین سخنانی را نظم کشیده است:

جستیم هزار گونه تدبیر      تا تیغ اجل سپر ندیدیم  
 کردیم بجان دل تلافی      چون دعوت ارجعی شنیدیم  
 بیهوده صداع خود ندادیم      تسلیم شدیم و وارمیدیم  
 با وحشت گور انس جستیم      در کنج لحد بیارمیدیم  
 باشد که چه بعد ما عزیزی      گوید چه به مشهدش رسیدیم  
 ایام و فاکرد با کس      در گنبد او نوشته دیدیم  
 (شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۵۹)

امام رضا (ع)، در مورد کسانی که مشغول به انواع تباهی‌ها و مناهی‌ها هستند، چنین از  
 ناگهانی بودن مرگ سخن به میان می‌آورند:

تُعْجَلُ الذَّنْبُ بِمَا تَشْتَهِي      وَ تَأْمَلُ التَّوْبَةَ مِنْ قَابِلِ  
 وَالْمَوْتُ يَأْتِي أَهْلَهُ بَغْتَةً      مَا ذَاكَ فِعْلُ الْحَازِمِ الْعَاقِلِ

ترجمه: هر گناهی را که به آن میل و رغبت داری، در انجام دادن آن شتاب می‌ورزی و توبه را برای آینده آرزو می‌کنی و حال آنکه مرگ، به صورت ناگهانی بر اهلش وارد می‌شود و این عمل (گناه کردن به امید توبه در آینده)، کار شخص محتاط و عاقل نیست. (مجلسی، ۱۳۸۰: ۴۹/۱۱۲)

شیخ بهایی، در دو رباعی با این مضمون، گویا می‌خواهد اقتران اندیشه خود را با مولا امام رضا (ع) به تصویر بکشد:

افسوس که عمر خود تباهی کردم      صد قافله گناه راهی کردم  
در دفتر ما نماند یک نکته سفید      از بس به شب و روز سیاهی کردم  
(شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۸۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سخنان شیخ بهایی در باره یاد مرگ، حاکی از آن است که این شاعر ادیب و عارف، اشراف به آیات نورانی آن امام همام داشته‌است؛ به‌خصوص آن زمان که از اشتغال آدمی به انواع گناهان سخن به میان می‌آورد، درحالی‌که از یاد مرگ تغافل ورزیده‌است. شیخ بهایی، همچون امام رضا (ع)، مرگ را امری محتوم و تلخ و گزنده می‌داند.

## ۲-۱۰-۱- احتراز از مصاحبت با ناهلان

دوستی با دشمنان خدا، خسران ابدی است که آتش آن در قیامت دامنگیر آدمی می‌شود و این، یعنی چیزی که هویت راستین فرد را به باد هلاکت و آتش نابودی می‌سپارد. امام رضا (ع)، معتقدند که گوشه‌نشینی در زمانی که هیچ هم‌نشین خوبی برای مصاحبت پیدا نمی‌شود، بسیار ارزنده و نیک است، چرا که شخص با پناه‌بردن به گوشه‌نشینی، سالم می‌ماند:

كُنْ عَنْ جَمِيعِ النَّاسِ فِي مَعَزِلٍ      قَدْ يَسْلُمُ الْمَعَزُولُ فِي غُرَّتِهِ

ترجمه: از همه مردمان بر کنار باش (و گوشه عزلت برگزین) که شخص گوشه‌گیر، در گوشه‌نشینی اش سالم می‌ماند. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۹۹)

آنگاه در ابیاتی، این چنین به صراحت، همگان را از معاشرت با افراد ناهل بر حذر می‌دارند:

مَنْ عَاشَرَ الْأَحْمَقَ فِي حَالِهِ      كَانَ وَالْأَحْمَقَ فِي عِشْرَتِهِ  
 لَا تَصْحَبُ النَّذْلَ تَرْدِيهِ      لَا خَيْرَ فِي النَّذْلِ وَفِي صُحْبَتِهِ  
 مَنْ اعْتَرَاكَ الشُّكَّ فِي جَنْبِهِ      وَحَالِهِ فَانظُرْ أَلِي شِيمَتِهِ

ترجمه: کسی که با احمق معاشرت کند، بر اثر معاشرت با او، احمق می شود. با فرومایه و پست همنشینی مکن که به هلاکت افتی زیرا در فرومایه و مصاحبت با او، خیری نیست. کسی که در جنس و حال او برای تو شک پیش آید، پس به خوی و عادت او بنگر.

(عبداللهی، ۱۳۸۸: ۲۹۹)

شیخ بهایی هم مضمون فوق را به تبعت از امام رضا (ع)، چنین به نظم می کشد:

چند با این ناکسان بی فروغ      باده پیمایی دروغ اندر دروغ  
 وارهان خود را ازین هم صحبتان      جمله مهتاب‌اند و دین تو کتان  
 صحبت نیکانت ار نبود نصیب      باری از هم صحبتان بد شکیب  
 (شیخ بهایی، ۱۳۵۲: ۲۱)

شیخ بهایی، همچون امام رضا (ع)، مصاحبت با ناهل را مذموم دانسته و معتقد بوده است که دین آدمی، در اثر مراودت با چنین کسانی تبه می شود. این، همان حرفی است که امام رضا (ع) فرموده‌اند: «شخص گوشه گیر، در گوشه نشینی اش سالم می ماند.» در نهایت، باید گفت که دیوان شیخ بهایی، سرشار است از مضامین تعلیمی و تربیتی و می توان به یقین گفت که بنا به ارادتی که شیخ بهایی به امام رضا (ع) داشته است و بنا به نهایت سرسپردگی ابدی اش بر آستان ملک پاسبان رضوی، در سرودن اشعار تعلیمی اش، به سروده های امام رضا (ع) نظر داشته و از آن تأثیر پذیرفته است. وجود تشابه های اندیشه ای و تقارن مضمونی بین دیوان شیخ بهایی و سروده های امام رضا (ع)، این نکته را تأیید می کند.

### ۳- نتیجه گیری

شیخ بهایی، یکی از شعرای نامور عارف و فرزانه زبان و ادب فارسی است که در ارادت و مودت به حضرات معصومین، علیهم السّلام، شهره خاص و عام است. او در کنار همه خدمات علمی و تألیفی، به سرودن اشعار حکمی و اخلاقی اهتمام نشان می‌داده است. از آنجا که شیخ بهایی، انسانی عالم و اهل مطالعه و صاحب تألیفات ارزنده است، از مطالعه اشعار منتسب به امام رضا (ع) تغافل نداشته است. با اینکه اشعار آن امام هم‌ام در دیوان مخصوصی جمع‌آوری نشده و به صورت پراکنده در کتب معتبر دینی و مذهبی ثبت و مندرج شده است، می‌توان گفت که مواردی همچون اعراض از حرص و آز، اغتنام فرصت، توصیه به خاموشی، احتراز از دنیاپرستی، افشانکردن اسرار، سفارش به صبر و شکیبایی، دوری از کبر و غرور، یاد مرگ و احتراز از مصاحبت با ناهلان، از جمله موضوعاتی هستند که در اشعار ایشان دیده می‌شود و در دیوان شیخ بهایی نیز به آنها پرداخته شده است. از وجود تشابه مفاهیم حکمی و تقارن معانی تعلیمی در دیوان شیخ بهایی و سروده‌های امام رضا (ع) و نیز از آنجا که شیخ بهایی به حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) ارادتی خالصانه داشته و از جان و دل به آن حضرت ارادت می‌ورزیده است، می‌توان به این نتیجه رسید که شیخ بهایی در سرودن این اشعار، به سخنان امام رضا (ع) نظر داشته و از آنها تأثیر پذیرفته است.

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۸۰). ترجمه محمد دشتی. قم: امير المؤمنين.
- ۳- آقاجفی اصفهانی، شيخ محمدتقی. (۱۳۸۱). **عيون اخبار الرضا عليه السلام**، ترجمه آقاجفی. تهران: انتشارات علميه اسلاميه.
- ۴- بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نورالله. (۱۳۸۲). **عواالم العلوم و المعارف و الاحوال - الإمام على بن أبي طالب عليه السلام**. قم: مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.
- ۵- پاینده، ابو القاسم. (۱۳۶۳). **نهج الفصاحه (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلى الله عليه و آله)**. تهران: دنيای دانش.
- ۶- تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶ ش). **تصنيف غررالحکم و دررالكلم**. قم: دفتر تبلیغات.
- ۷- جزائری، نعمت الله بن عبدالله. (۱۴۲۷ ق). **رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار**. قم: مؤسسه التاريخ العربی.
- ۸- خسروی، موسی. (۱۳۸۰). **زندگانی امام رضا عليه السلام**. تهران: اسلاميه.
- ۹- خوانساری، سيد جمال الدين. (۱۳۶۶ ش). **شرح آقا جمال الدين خوانساری بر غررالحکم**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- سلگی نهاوندی، علی. (۱۳۷۶). **ارشاد القلوب**. قم: ناصر.
- ۱۱- شيخ بهاءالدين محمد عاملی. (۱۳۸۲)، **ديوان شيخ بهایی**. با مقدمه سعيد نفیسی. تهران: زرین.
- ۱۲- شيخ بهایی. (۱۳۵۲). **کليات اشعار و آثار فارسی شيخ بهائی**. تهران: محمودی.
- ۱۳- شيخ صدوق. (۱۴۰۳ ق). **معانی الأخبار**. با مقدمه دکتر عبدالصمد سيفيان. قم: جامعه مدرسین.
- ۱۴- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق). **تفسير نور الثقلين**. تصحيح سيد هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعيليان.
- ۱۵- غفاری، علی اکبر و مستفيد، حميدرضا. (۱۳۷۷). **ترجمه عيون أخبار الرضا عليه السلام**. تهران: نشر صدوق.
- ۱۶- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۶۸). **الحديث - روايات تربیتی**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

- ۱۷- قمی، عباس. (۱۴۱۴ق). **سفینه البحار**. قم: اسوه.
- ۱۸- مجلسی، سید محمدتقی. (۱۳۸۰). **بحار الانوار**. قم: نور.
- ۱۹- محدث عاملی. (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**. قم: آل البيت.
- ۲۰- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). **ترجمه مصباح الشریعه منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام**. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۱- مصطفوی، سید جواد. (۱۳۸۱). **ترجمه اصول کافی**. به همت دکتر صغری دهشت. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- ۲۲- مهدوی دامغانی، محمود. (۱۳۶۶). **روضه الواعظین**. ترجمه مهدوی دامغانی. تهران: نشرنی.
- ۲۳- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی